

نقد و ارزیابی وضعیت موجود نظام آموزش و پرورش در کشور

صدیقه شیبانی تدرجی^۱

چکیده

از آنجایی که جامعه ما در عصر حاضر در راستای توسعه و پیشرفت گام نهاده است و توسعه دارای ابعاد مختلفی از جمله؛ توسعه اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و از همه مهم تر توسعه انسانی می‌باشد، وجود یک نظام آموزش و پرورش کارا به عنوان یکی از مهمترین ارکان توسعه و پیشرفت همه جانبه در کشور ضروری است. جامعه پیشرفته قطعاً باید از یک سیستم آموزش و پرورش مدرن و متریقی برخوردار باشد که این سیستم متریقی، بتواند در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، مذهبی و اخلاقی افراد آن جامعه تاثیرگذار باشد. هدف این مقاله این است که، به نقد و ارزیابی وضعیت موجود نظام آموزش و پرورش در کشور، در حوزه های مختلف از جمله؛ منابع درسی، شیوه‌های تدریس و مدرسین آموزشی در دوره‌های مختلف تحصیلی بپردازد و راهکارهای مناسبی جهت از میان برداشتن این موانع ارائه دهد. روش جمع آوری اطلاعات در این مقاله روش کتابخانه ای است و اصلی ترین ابزار جمع آوری اطلاعات منابع و ماخذ مکتوب در زمینه آموزش و پرورش می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: توسعه، مشکلات آموزش و پرورش، شیوه‌های نوین تدریس، خلاقیت، تولید

علم

۱- مقدمه

تجربه نشان داده است، که چگونگی وضعیت آموزش و پرورش در جوامع مختلف، در مسیر رشد یا انحطاط آن جوامع بسیار مؤثر بوده است. آموزش و پرورش، کلید فتح آینده است و از دید بازانتظار از آموزش و پرورش آن بوده، که انسان‌های فردا را تربیت کند و نسل امروز را برای زندگی در جامعه فردا آماده سازد. بنابراین ضرورت دارد، برنامه ریزان و سیاستمداران آموزشی، معلمان و مسئولان آموزش و پرورش، الزامات و مقتضیات زندگی فردا را بشناسند، تا بتواند دانش و بینش لازم را در کودکان و نوجوانان برای فعالیت در جامعه فردا پرورش دهند. اما در نظام آموزش و پرورش ما هنوز امتحان با کتاب بسته و حفظ کردن دروس به جای تفکر و خلاقیت و درک درس‌ها به شدت بر سر آموزش و پرورش ما سایه افکننده است. وجود سوالهایی که تنها یک جواب دارند، فرصت تجزیه و

^۱. کارشناس علوم اجتماعی دانشگاه شهید باهنر کرمان



تحلیل و استفاده از فکرو بسط و گسترش مفاهیم، از طریق حرف زدن و گوش دادن فعال را از دانش آموز گرفته است. برقراری یک ارتباط خوب و دوستانه با علم و هم کلاسی‌ها که از طریق بحث‌های کلاسی به وجود می‌آید، به فراموشی سپرده شده است. صندلی‌ها در کلاس با شیوه خاص و روبه معلم چیده می‌شوند که این نشان از نظام معلم محور موجود در کشور است که در طول سال‌های تحصیلی دانش آموز را منفعل بار می‌آورد. تمام این موارد به اضافه نامربوط بودن درس با دنیای واقعی ای که ما در آن زندگی می‌کنیم و یا ناتوانی ما در توضیح این ارتباط، برای دانش آموزان باعث شده است، که علاقه و اشتیاق آنان، برای یادگیری افت کند. بعضی از آن‌ها درس و مدرسه را نه به عنوان چیزی که باعث شادی و احساس توانمندی و پرورش علایقشان است، بلکه به عنوان عنصری نامربوط و پرازحفظیات فرارمی‌دانند.

متأسفانه امروزه مهارت‌های زندگی، مهارت اجتماعی، فردی، ارتباطی و اقتصادی، مذهبی هیچ کدام در مدارس ما به دانش آموزان آموخته نمی‌شود. استعدادیابی شغلی و پروراندن آن وجهت دادن به علایق دانش آموزان تا حدی زیادی نادیده گرفته شده است و نیازهای شغلی جامعه با رشته‌های تحصیلی متناسب نیست. در نظام آموزش و پرورش ما تنها و تنها بحث‌های نظری باقی مانده‌اند و محفوظاتی که غیر از ورود به دانشگاه عملاً کاربرد دیگری برای زندگی افراد، مخصوصاً کسانی که به هر دلیل وارد دانشگاه نمی‌شوند، ندارند.

البته نمی‌توان نقش مدارس کار و دانش، فنی و حرفه ای و هنرستانها را در مهارت آموزی به دانش آموزان علاقه مند نادیده گرفت. هر چند گسترش ناعادلانه رشته‌های مختلف در شهرهای کوچک و بزرگ، فرصت تحصیل در بعضی از رشته‌ها را از دانش آموزان شهرهای کوچک‌تر گرفته است. احساس ناامیدی و خموده گی و بی رغبتی از مواردی هستند که آموزش و پرورش به دانش آموزان می‌دهد. عدم مهارت کافی معلمان جهت تعلیم و تربیت و نداشتن ویژگی‌های روانی متناسب با حرفه معلمی از دیگر مشکلاتی است که در آموزش و پرورش وجود دارد. در این مقاله به بررسی مفصل مشکلات موجود در نظام آموزش و پرورش و راهکارهای مناسب برای این موارد پرداخته می‌شود.

۲- بیان مسئله و ضرورت تحقیق

تعلیم و تربیت در دین مبین اسلام جایگاه ویژه ای دارد. «قرآن قلم را به عنوان نماد تعلیم و تربیت مورد خطاب قرار داده و انسانها را به تجهیز علم و دانش به منظور درک و فهم بیشتر سفارش کرده است» (مطهری، مرتضی، سال ۱۳۸۵، ص ۲۰).

«آموزش و پرورش هر جامعه بیانگر سطح فرهنگ و میزان توانایی مادی و معنوی آن جامعه است، که هرگاه همگام با تحولات جهان پیشرفت نماید، می‌تواند به رفع نیازهای مادی و معنوی آن جامعه منجر شود. از این گذشته، انتقال میراث فرهنگی، شناخت بهتر استعدادها و علایق دانش‌آموزان و ایجاد زمینه مناسب رشد و هدایت آن‌ها برای ادامه تحصیل در دانشگاه و مؤسسات آموزش عالی و راهنمایی برای احراز شغل مناسب از وظایف آموزش و پرورش در هر جامعه است» (گیلک پور، ۱۳۷۷).

آموزش و پرورش نه تنها ارتباط مستقیمی با کارایی و رشد اقتصادی دارد، بلکه بر سایر ابعاد توسعه هم تاثیرگذار است. این امر بیانگر آن است که اگر قرار باشد کشوری توسعه پیدا کند، باید بخش عمده‌ای از منابع خود را به آموزش و پرورش اختصاص دهد. «تحقیقات بانک جهانی نشان داده است " اگر یک کشاورز دوره چهارساله ابتدایی را گذرانده باشد، بهره دهی متوسط وی ۸/۷ درصد بیشتر از کشاورزی است که، هیچ گونه آموزشی ندارد» (ازکیا، مصطفی و غفاری، غلامرضا، ص ۱۲۴-۱۲۳).

ایران جامعه‌ای با جمعیت جوان است و از نظر توسعه انسانی بین ۱۸۲ کشور جهان رتبه ۷۹ جهان را داراست. از این رو شناسایی مشکلات مربوط به آموزش، ضروری احساس می‌شود، «چرا که یکی از اهداف اصلی تعلیم و تربیت پرورش انسان‌هایی است سالم، همراه با بهداشت روانی و جسمانی و حساسیت لازم نسبت به این موضوع یقیننا" در سرنوشت آنان و جامعه تأثیر به‌سزایی خواهد داشت» (سیف و شعاع کاظمی، ۱۳۸۲).

«اگر ما آدم بسازیم، مملکت ما نجات پیدا می‌کند، زیرا همیشه آدم‌ها هستند که مقررات کشورها را درست می‌گیرند» (امام خمینی، ۱۳۷-۱۳۶۱، ص ۴۰).

مسائل و مشکلات متنوعی در ابعاد آموزشی و تربیتی، گریبان‌گیر نظام آموزشی جوامع، بخصوص جوامع جهان سوم است. استفاده از منابع درسی کشورهای دیگر که خود موجب وابستگی به این کشورها و تربیت جوانان کشور با الگوی کشورهای غربی و استعماری می‌شود از دیگر مشکلات نظام آموزشی کشورهای جهان سوم است. «وابستگی نظامی را با یک روز، یا یک ماه می‌توان رفع کرد، بیرونشان کرد. وابستگی اقتصادی قابل جبران است و می‌شود جبران کرد، اما وابستگی روحی و انسانی بسیار مشکل است» (امام خمینی، ۱۳۷۱-۱۳۶۱: ۳۹-۴۰).

«باید در نظر داشته باشیم که، تربیت صحیح نسل جوان سرمایه‌گذاری مطمئنی است، که هر جامعه در راستای تعالی خود در آینده‌ای نه‌چندان دور به آن مبادرت می‌ورزد» (سیف و شعاع کاظمی، ۱۳۸۲).



به همین دلیل شناخت مشکلات نظام آموزش و پرورش و تلاش برای رفع آنان که زیر بنای داشتن نیروی انسانی خلاق، مسئولیت پذیر، متدین، دارای عزت نفس و سلامت جسمی و روحی، نوید جامعه ای پیشرفته از نظر علمی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است.

۳- اهداف کلی پژوهش:

الف) شناسایی مشکلات موجود در نظام آموزش و پرورش

ب) ارائه راهکارهای مناسب برای حل این مشکلات

۴- چارچوب نظری

کوشش برای مطالعه آموزش و پرورش به عنوان یک پدیده اجتماعی، همزمان با گسترش و رواج تفکر علمی و پیدایی جامعه شناسی، در قرن نوزدهم آغاز شد و با برخورداری از اهمیت روزافزون ادامه یافت. جامعه شناسان عموماً، "متفق القول اند، که نخستین با، ایمیل دورکیم، جامعه شناس فرانسوی، در اواخر قرن نوزدهم، ضرورت رویکرد جامعه شناختی در مطالعه آموزش و پرورش را مطرح ساخت. از نظر دورکیم آموزش و پرورش فعالیتی است که، نسل بالغ درباره نسل که هنوز برای حیات اجتماعی نارس است، به کار می برد. موضوع این فعالیت عبارت است؛ از برانگیختن و پروردن افکار و معانی و شرایط معنوی و مادی که مقتضای حیات در جامعه سیاسی و محیط خصوصی است که، طفل برای زندگی در آن، آماده می شود.

آگوست کنت، واضع واژه جامعه شناسی، آموزش و پرورش را به منزله تهذیب و تزکیه آدمی می دانسته است. هربرت اسپنسر، غایت آموزش و پرورش تدارک و تامین زندگی بهتر برای فرد در جامعه دانسته و نظریه تربیتی فردگرایانه ساخته و پرداخته بود. یکی از نظریه های مهمی که می توان در حوزه جامعه شناسی آموزش و پرورش از آن استفاده کرد، نظریه برچسب زنی است. اگر به کودکی به کرات گفته شود که کودن است یا تنبل است و پیشرفتی نخواهد کرد، او ممکن است این برچسب را به عنوان وجهی از خود انگاری خویش پذیرفته و همانگونه که برچسب القا می کند، رفتار کند. یکی دیگر از نظریات در زمینه آموزش و پرورش، نظریه بنسون اسنایدر است که با اصطلاح «برنامه درسی پنهان» شناخته شده است. برنامه درسی پنهان نه در جایی نوشته شده و نه هیچ معلمی آن را درس می دهد. بلکه محیط آموزشی، با تمام خصوصیاتش، آن را آموزش می دهد. دانش آموزان تحت تأثیر چیزی قرار می گیرند که، هیچگاه سخنی از آن به میان نیامده است و به مرور تحت تأثیر برنامه های پنهان مدرسه، رویکرد خاصی نسبت به زندگی، و نگرش خاصی نسبت به تحصیل و یادگیری پیدا می کنند (علاقه مند، ۱۷۵: ۱۳۸۴-۱۹۱)

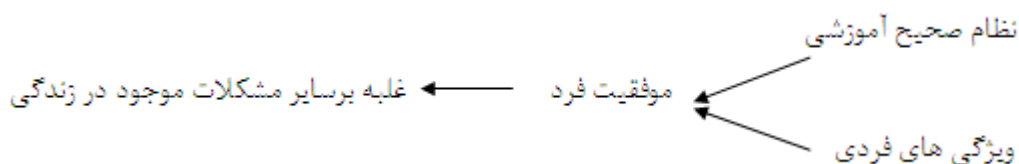
گلاسر این دلیل تراشی در مورد شکست را که می‌گویند؛ افراد جوان محصل محصول وضعیت اجتماعی خاصی هستند که مانع به موفقیت رسیدن آن‌هاست به دو دلیل قبول ندارد: (الف) این نظریه، مسئولیت شخص را در شکست نادیده می‌گیرد.

(ب) فراموش می‌کند باب موفقیت در مدرسه بالقوه در برابر همه افراد جوان باز است.

شخص نمی‌تواند به موفقیت دست یابد؛ مگر اینکه ابتدا از طریقی موفقیت را در یکی از بخش‌های مهم زندگی تجربه کند. با کسب اولین موفقیت به عنوان سنگ زیر بنا، عوامل منفی و بازدارنده ای که از سوی جامعه مورد تاکید قرار گرفته، کمرنگ می‌شود. گلاسر معتقد است؛ اگر کودک صرف نظر از سابقه زندگی‌اش بتواند در مدرسه موفق شود، برای موفقیت در زندگی نیز شانس فوق العاده آ‌ی دارد. در صورتی که در یکی از مراحل آموزش خود با شکست مواجه شود شانس او برای موفقیت در زندگی، مقدار زیادی کاهش پیدا می‌کند. این وظیفه هر کودک است که برای رسیدن به موفقیت در دنیا و غلبه بر ناتوانی‌هایی که او را احاطه کرده آند تلاش کند. به همین نسبت جامعه نیز مسئولیت دارد، نوعی سیستم تحصیلی فراهم کند که، در آن نیل به موفقیت نه تنها ممکن بلکه عملی باشد.

تا زمانی که مدارس به وجود نیاورده باشیم که، کودکان ابتدا از طریق استفاده منطقی و عقلانی از توانایی‌هایشان به موفقیت دست یابند، برای حل مشکلات عمده کشور کار مهمی انجام نداده‌ایم. لذا شاهد افزایش نابسامانی‌های کشور خواهیم بود.

براساس نظریه گلاسر مشکل اساسی مدارس، مشکل شکست است. هر پیشنهادی باید در قالب بافت موجود مدارس جای گیرد، به عبارت دیگر؛ فایده ای نخواهد داشت اگر بگوییم؛ تنها راه حل این است که افراد زیادی استخدام کنیم، ساختمان‌های بهتری بسازیم یا هر کاری که موجب افزایش بودجه فوق العاده مدارس شود انجام دهیم. در گذشته شکل گیری شخصیت فرد بیشتر تحت تأثیر خانواده بوده، اما امروزه مدرسه در شکل گیری شخصیت فرد نقش بسیار مهمی دارد. نظریه شکست گلاسر که معتقد است هم فرد وهم جامعه در شکست یا موفقیت فرد موثرند.



تصویر شماره ۱: عوامل مؤثر بر موفقیت از دیدگاه گلاسر

نقد نظریه گلاسر «اما از آنجا که شخصیت و ویژگی‌های شخصیتی فرد صرف نظر از بعضی ویژگی‌های ارثی که حتی آن‌ها را هم می‌توان با آموزش و تمرین در جامعه از بین برد، در خلاء شکل نمی‌گیرد، ابتدا آموزش و پرورش به طور غیرمستقیم روی خانواده و به طور مستقیم بر خود فرد تأثیر می‌گذارد و

موجب شکل گیری شخصیت فرد می‌شود، در نتیجه شناخت مشکلات آموزش و پرورش و حل این مشکلات می‌تواند افراد مفید و موثر و در طبع آن جامعه موفق ورستگار را پایه ریزی کند. از نقطه نظر جامعه شناسان علم و تکنولوژی، این نکته شایان توجه است که، بین محتوا و روش‌های آموزش با محیط طبیعی، فرهنگی و اجتماعی که آموزش در آن به افراد عرضه می‌شود، می‌بایست پیوند و سازگاری معقول و موجهی وجود داشته باشد (شیخی، محمدتقی، ۱۳۸۲: ۱۰۴).

۵- مشکلات موجود در نظام آموزش و پرورش در ایران

۵-۱- حفظ کردن در مقابل فکر کردن:

در مدارس ما معمولاً "تاکید غیر پرورشی بر روی حافظه و یادگیری طوطی واراست. کودکان در مدرسه یاد می‌گیرند که باید مغز و عقل خود را بیشتر از همه برای حفظ کردن نکته‌ها به کار گیرند، تا بیان علایق، ایده‌ها یا مشکلات. «ما دو مسأله داریم، یکی مسأله پرورش عقل، و دیگر مسأله علم. مسأله علم همان آموزش دادن است. تعلیم عبارت است از یاد دادن. از نظر تعلیم، متعلم فقط فراگیرنده است و مغز او به منزله انباری است، که یک سلسله معلومات در آن ریخته می‌شود. ولی در آموزش کافی نیست که هدف این باشد. امروز هم این را نقص می‌شمارند که هدف آموزگار فقط این باشد که یک سلسله معلومات، اطلاعات و فرمول در مغز متعلم بریزد، آنجا انبار بکند و ذهن او بشود، مثل حوضی که مقداری آب در آن جمع شده است و متعلم باید آن را پر کند. هدف معلم باید بالاتر باشد و آن این است که نیروی فکری متعلم را پرورش و استقلال بدهد و قوه ابتکار او را زنده کند، یعنی کار معلم در واقع آتشگیره دادن است (مطهری، مرتضی، ۱۳۸۵: ۲۰).

امام علی (ع) در نهج البلاغه می‌فرماید: «العلم علمان» (و در یک نقل دیگر؛ العقل عقلاَن)، علم مطبوع و علم مسموع» (یا: «عقل مطبوع و عقل مسموع (ولا ینفع المسموع اذا لم یکن المطبوع» علم دو علم است، یکی علم شنیده شده، یعنی فرا گرفته شده از خارج، و دیگر علم مطبوع. علم مطبوع یعنی آن علمی که از طبیعت و سرشت انسان سرچشمه می‌گیرد، علمی که انسان از دیگری یاد نگرفته و معلوم است که همان قوه ابتکار شخص است. بعد می‌فرماید: و علم مسموع اگر علم مطبوع نباشد فایده ندارد. و واقعاً هم همین جور است. این را در تجربه‌ها درک کرده‌اید: افرادی هستند که اصلاً علم مطبوع ندارند. منشأ آن هم اغلب سوء تعلیم و سوء تربیت است، نه اینکه استعدادش را نداشته‌اند. تربیت و تعلیم جوری نبوده که آن نیروی مطبوع او را به حرکت درآورد و پرورش بدهد (مطهری، مرتضی، ۱۳۸۵: ۲۲).

کودکان در مدرسه از اختلاف ناگهانی و غیر قابل درک پنج سال اول زندگی خود یعنی دوره ای که از قوای مغزی خویش در کارهای سرگرم کننده و نشاط آور و حل مسائل مربوط به خود استفاده می کردند و دوره بعدی زندگی در مدرسه که طی آن در هر سال، بیش از سال قبل آنچه را می آموزند؛ اکثر "یا کاملاً" با دنیای اطرافشان نامربوط است و آنها دائماً باید یک جواب را، صحیح بدانند، آن را حفظ کنند، تا بتوانند موفق شوند و نمره خوب بگیرند و تفکرو قدرت عمل خودشان هیچ اهمیت ندارد. در نتیجه دچار نوامیدی و دلسردی می شوند. به این دلیل است که بسیاری از کودکان باهوش علی رغم استعدادی که دارند، مدرسه را رها می کنند و خیلی مواقع استعدادهای خود را در زمینه هایی به کار می گیرند، که قدرت عمل دارند. متأسفانه بسیاری هم سمت و سوء بزهکاری کشیده می شوند.

«این داستان معروف است می گویند: یک وقت یک خارجی آمده بود کرج، با یک دهاتی روبرو شد. این دهاتی خیلی جواب های نغز و پخته ای به او می داد. هر سؤالی که می کرد خیلی عالی جواب می داد. بعد او گفت: که تو این ها را از کجا می دانی؟ گفت: «ما چون سواد نداریم فکر می کنی. " این خیلی حرف پر معنایی است: آنکه سواد دارد معلوماتش را می گوید ولی من فکر می کنم. و فکر خیلی از سواد بهتر است (مطهری، مرتضی، ۱۳۸۵: ۲۰).

۲-۵- مطالب درسی نامرتب با زندگی فرد:

حفظ کردن خود به اندازه کافی بد است و حفظ کردن مطالبی که بیشتر آن به دانش آموزان ربطی ندارد، بدتر. و اگر هم با آن ارتباط داشته باشد یا اصلاً "آموزش داده نمی شود و یا به طور ضعیف آموزش داده می شود.

۳-۵- تعلیم و تربیت به معنای استفاده از دانش:

تربیت فقط کسب دانش نیست، بهترین تعریف آن استفاده از دانش است. بیشترین چیزی که از دانش آموزان در مدارس خواسته می شود، حفظ کردن مطالبی است که هرگز در مدرسه کاربردی برای آن ها ندارد. آنچه که این روش را بی معنا می کند آن است که؛ در بیشتر موارد، مدارس خواهان نگره داری این دانش در ذهن نیستند و تا وقت امتحان برایشان کافی است. در همه دوره های تحصیلی حتی دانشگاه ها تفاوت بین تئوری و عمل خیلی زیاد است و محفوظات هیچ کاربردی برای فرد ندارند. تفاوت بین دانش آموز قوی و دانش آموز ضعیف در این است که دانش آموز قوی، پنج دقیقه پس از امتحان مطلب را فراموش می کند و دانش آموز ضعیف پنج دقیقه قبل از امتحان.

۴-۵- امتحان با کتب بسته:

دیگر روش نامناسب آموزشی، امتحانات با کتاب بسته و متکی به این نظریه غلط است که معلومات حفظ شده بهتر از معلوماتی است که از کتاب بیرون آورده شود. بیشتر آزمون‌ها براساس حافظه است و استفاده از متون مرجع در آن‌ها مجاز نیست. آزمون با کتاب باز به بچه‌ها یاد می‌دهد تا از مطلب مرجع به سرعت و به گونه ای مفید استفاده کنند و به مباحث ضروری در کتاب مرجع توجه کنند. از معلومات خود برای حل مسائل استفاده کنند و مفاهیم را باز کرده، نظریات را کشف نمایند. و در بسیاری از موارد استرس و فشار ناشی از امتحان در بین دانش آموزان از بین می‌رود.

۵-۵- تکالیف زیاد کسل کننده:

تعیین تکالیف زیاد، کسل کننده و اغلب نامربوط یکی دیگر از دلایل شکست آموزشی در افراد است. تعیین تکالیف زیاد از حد اصولاً "پدیده ای بعد از جنگ جهانی دوم است که در ذهن والدین معلمی که زیاد تکلیف بدهد، معلم خوبی است، جا افتاده است. این حتی برای بچه‌های سال اول هم صادق است، درحالی که بچه‌ها از درک فایده یا اهمیت آن عاجزند و در نتیجه از درس زده می‌شوند.

۶-۵- نمره‌ها به جای قابلیت‌ها و توانایی‌ها:

روش نمره دهی بیشتر از سایر روش‌ها باعث ایجاد شکست در دانش آموزان می‌شود. هرچند امروزه در مدارس ابتدایی نمره جای خود را به عبارت داده، اما در دیگر دوره تحصیلی نمره عملاً "در نتیجه محفوظات یک فرد است که به صورت ارزش اخلاقی درآمده، نمره خوب یعنی رفتار خوب و نمره بد یعنی رفتار بد. بدون اینکه ربطی به رفتار داشته باشد. لذا نمره‌ها جایگزین یادگیری شده‌اند، یک جایگزین نمادین برای معلومات، برگه امتحانی فرد مهم‌تر از معلومات وی است.

۷-۵- ناتوانی در ایجاد ارتباط مطلوب:

معلم و شاگرد باید یاد بگیرند، چگونه در کوران مشکلات به یکدیگر کمک کنند. با بچه‌ها باید در مدرسه طوری برخورد شود که احساس ارزشمندی کنند. ارزش ارزشمندی و مورد محبت قرار گرفتن از نیازهای مهم در کودک هستند. اگر فرد نتواند در مدرسه احساس ارزشمندی نکند، در نتیجه احساس شکست می‌کند. یک کانون گرم خانواده هم نمی‌تواند این احساس شکست را از بین ببرد.

۸-۵- نظام معلم محور:

نظام معلم محور در کلاس‌های درس کم کم دانش آموزان را به افرادی منفعل تبدیل می‌کند. سبک چینش صندلی‌ها که، همه به صورت مستقیم و روبه معلم است، معلم را تنها متکلم وحده و دانش آموزان را به سمت گوش دادن سوق می‌دهد. فرد از ارتباط متقابل با دوستان محروم می‌شود. این‌ها همگی موجب انفعال فرد می‌شود و مطمئناً نمی‌توان در آینده از این فرد در انتظار داشت که بتواند تولید علم کند. یادگیری معلم محور در مقابل یادگیری مشارکتی قرار دارد.

۹-۵- عدم مهارت کافی معلمان و مدیران:

شاید در کشور ما آسان‌ترین شغل معلمی باشد. افرادی که در سایر نهادها وارگان‌ها نمی‌توانند مشغول به کار شوند، معلم می‌شوند. تربیت انسان مهم‌ترین وظیفه معلم است به طوری که این وظیفه بر دوش پیامبران هم نهاده شده بود. آ این افراد هستند که جامعه را اداره می‌کنند. پس تربیت انسان مفید و کارا و با اخلاقیات می‌تواند جامعه‌ای را رستگار کند. مراکز تربیت معلم نیز باید بیشترین تلاش خود را برای تربیت معلم‌های کارا و مفید کنند. عدم استفاده از شیوه‌های نوین آموزشی نیز از دیگر مشکلات است. ما در عصر حاضر دچار یک شکاف بین نسلی شده‌ایم. والدین و معلم‌ها توانایی استفاده از وسایل ارتباطی جدید که دانش آموزان استفاده می‌کنند، را ندارند. در نتیجه نمی‌توانند همراه آنان پیش روند. همین امر باعث عدم استفاده از مزایای وسایل نوین و افزایش آسیب‌های جدی برای بچه‌هاست.

۶- آنچه باید در مدارسمان اجرا شود:

سیستم آموزشی به عنوان سرمایه‌ای ضروری در تلاش برای تحقق اهداف مربوط به توسعه، تلقی شده و مهم‌ترین ابزار موجود برای پیشبرد برنامه‌ها و واقعیت بخشیدن به آرمان‌های ملت محسوب گردیده است. برای رسیدن به توسعه الزامی است که برنامه ریزی‌هایی در آموزش و پرورش شود. یک ضرب‌المثل چینی می‌گه "اگر برای یک سال برنامه ریزی دارید، گندم کشت کنید. اگر برای ده سال برنامه ریزی دارید، گردو کشت کنید، اما اگر برنامه‌ای صدساله دارید، مدرسه بسازید".

۷- تفکر، قابلیت، انگیزه و مرتبط بودن دروس با دنیای خارج از مدرسه

یکی از اقداماتی که برای تولید علم و دانش در جامعه لازم است، این است که باید تفکر انتقادی از دوره ابتدایی به بعد در جریان مباحثات به بچه‌ها تعلیم داده شود. نقد هنری یعنی تفکری که به ارزیابی از ادبیات، هنر، موسیقی سینما یا تلویزیون منتهی می‌شود. نوع بعدی از تفکر، که به نقد هنری بسیار نزدیک است و آن را تفکر خلاق می‌نامیم. در نظام آموزشی ما موضوع‌هایی که به خلاقیت نیاز دارد، عموماً از اهمیت افتاده و غیر عملی به شمار رفته است. در حالی که اغلب می‌تواند مستقیماً به ایجاد انگیزه و درگیر نمودن محصلان با مسائل منتهی شود و ارتباط بسیار مهمی با توفیق محصلان دارد. درستی جواب‌ها در نظام آموزش و پرورش ما تحت تأثیر حفظ کردن است. ولی اگر صحت و درستی براساس حفظ کردن باشد، رضایت خاطر کوتاه مدتی خواهیم داشت.

وقتی درستی جواب‌های ما در نتیجه تفکر، قضاوت و یا تصمیم‌گیری‌ها باشد، رضایت خاطر عمیقی تری به دست می‌آوریم. لذا جای تعجب نیست که روش حفظ کردن، با ارزشی که در نظام آموزش کنونی دارد، در همه مقاطع تحصیلی از ابتدایی تا دانشگاه باعث خستگی و کسالت محصلان موفق و حقارت دانش‌آموزان ناموفق شود و نمی‌تواند برای جامعه هیچ فایده‌ای داشته باشد. بچه‌ها برای مطالعه خارج از درس نیاز به انگیزه دارند، ولی چون بین مطالعه درسی و زندگی خارج از مدرسه رابطه‌ای نمی‌بینند و از طرف دیگر کتب درسی محرک نیستند. بسیاری از آن‌ها هیچ وقت خوب خواندن را یاد نمی‌گیرند. بچه باید آموزش مطالعه در مدرسه ببینند. باید کتب غیر درسی جذاب به بچه‌ها معرفی شود از آن‌ها خواسته شود که کتاب‌ها را مطالعه کنند.

بر روی موضوعات آن در کلاس بحث شود. اتکا به یک کتاب و حفظ آن را، باید با مطالعه کتاب‌های متنوع و خلاقیت خود دانش‌آموز جایگزین کرد. مدرسه باید مکانی باشد که بچه‌ها بتوانند عقاید، نظریات و تجربیات خود را بیان کنند و از درک این مطلب که مدرسه نسبت به حرف‌های آنان علاقه مند است، احساس رضایت به آن‌ها دست دهد نه اینکه مدرسه مکانی باشد، برای یادگیری علوم و فرا گرفتن عقاید و نظرات مورد قبول و خدشه‌ناپذیر دیگران و آنچه که از دنیای خودشان می‌آورند برای مدرسه ارزشی نداشته باشد. باید مهارت‌های آموخته شده در مراکز علمی را بتوان در جامعه به کار بست. زیرا بیشتر آموزه‌های مراکز علمی در واقعیت به جزء ارتقاء به مقطع تحصیلی بالاتر هیچ فایده دیگری ندارند. حتی برای کسانی هم که فردا با مدرک خود مشغول به کار می‌شوند در شغلشان هیچ کاربردی ندارد.

بی بهره بودن مواد درسی از جاذبه و هیجان، شکست جدی است هیجان در دریافت ارتباط میان آموخته‌ها به محصلان کمک می‌کند. وجود هیجان در کلاس درس خیلی اهمیت دارد؛ خندیدن، دادزدن، پاسخ‌های هماهنگ با صدای بلند اجزایی از یک تجربه خوب آموزشی هستند و باید از همه



کلاس‌ها به گوش برسد. بازدیدهای مرتبط با درس، طرح سوالاتی که نیاز به فکر کردن دارد، برای هر درس می‌تواند مفید واقع شود. تحمیل زورمدارانه برای حفظیات نامربوط با واقعیت نه تنها سبب کاهش عملکرد برخی از دانش‌آموزان در مدرسه می‌شود، حتی باعث می‌شود که دانش‌آموزان موفق هم از حداکثر توان خود استفاده نکنند. این عوامل می‌تواند موجب مدرسه‌گریزی هم شود. مدرسه‌گریزی عموماً "به عنوان عامل کلیدی خطر زار برای ترک تحصیل و بزهکاری فرض می‌شود (Inman, 2005). تعلیم و تربیت فقط کسب دانش نیست بلکه؛ استفاده از دانش است و این همان چیزی است که مدارس ما بر آن تمرکز ندارند. در برنامه‌های غیر درسی و فوق برنامه ای دانش‌آموزان بیشتر تلاش خود را دارند. دلیل این امر آن است که هر چه را می‌آموزند، در برنامه‌های فوق درسی به کار می‌گیرند. یادگیری حرف زدن، گوش دادن فعال، خواندن، نوشتن و استفاده از این مهارت‌ها برای حل مسائل باید در مدرسه آموخته شود. وقتی که این مهارت‌ها آموخته شود، می‌توان تمام عمر تمرین کنید و آنها را گسترش داد. شیوه چینی‌ها صندلی‌ها باید تغییر کند. در کلاس افراد باید حداقل چهار یا پنج نفر در یک گروه عضو باشند و کار گروهی صحیح را که یکی از مشکلات در کشورمان است، را بیاموزند. پژوهش عملی مشارکتی باید جایگزین روش آموزش معلم محور شود. پژوهش عملی مشارکتی یعنی اینکه افراد در فرآیند آموزشی همگی باهم شرکت داشته باشند. معلم دانش‌آموزان را مانند ظرف خالی فرض نکند که باید آن را پر کرد، بلکه معلم هم باید به یاد داشته باشد که در پژوهش عملی مشارکتی همه با هم یاد می‌گیرند.

۸- آموزش معلمان و مدیران ایجاد تغییر در آموزش و پرورش

اگر آموزش معلم ارتقاء نیابد، اجرای بسیاری تغییرهای لازم در مدارس مشکل خواهد بود. یک مانع عمده در راه شروع برنامه‌های جدید و به کارگیری روش‌های نوین این است که، قسمت اعظم تفکر فرهنگی در باب تعلیم و تربیت، که بر پرورش سنتی حافظه عمل می‌کنند، به این علت است که معلمان به خاطر ترس از کار سخت در مقابل نوآوری‌ها مقاومت می‌کنند. هیچ‌گاه کلاس بدون حالت دایره وار در کلاس، بحث موفقی نخواهد داشت. اما معلم‌ها در برابر این پیشنهاد مقاومت می‌کنند. معلم‌ها هم باید نیاز به تغییر را حس کرده باشند و مشتاق برنامه‌های جدیدی باشند. ارتباط متقابل باید بین معلمان ها، هم باشد. معلم‌ها باید روش تدریس یکدیگر را دیده باشند. هر چند وقت یکبار کارگاه‌های آموزشی برای معلمان در نظر گرفته شود. تربیت اولیه معلم به تنهایی کافی نیست، دانش و اطلاعات معلمان به طور منظم و طبق برنامه باید به هنگام گردد، تا بتوانند در جریان تحولات جدید دانش قرار گرفته و نیازهای تغییرات اجتماعی را پاسخ گویند (شیخی، محمدتقی، ۱۳۸۲: ۱۱۴-۱۰۹).

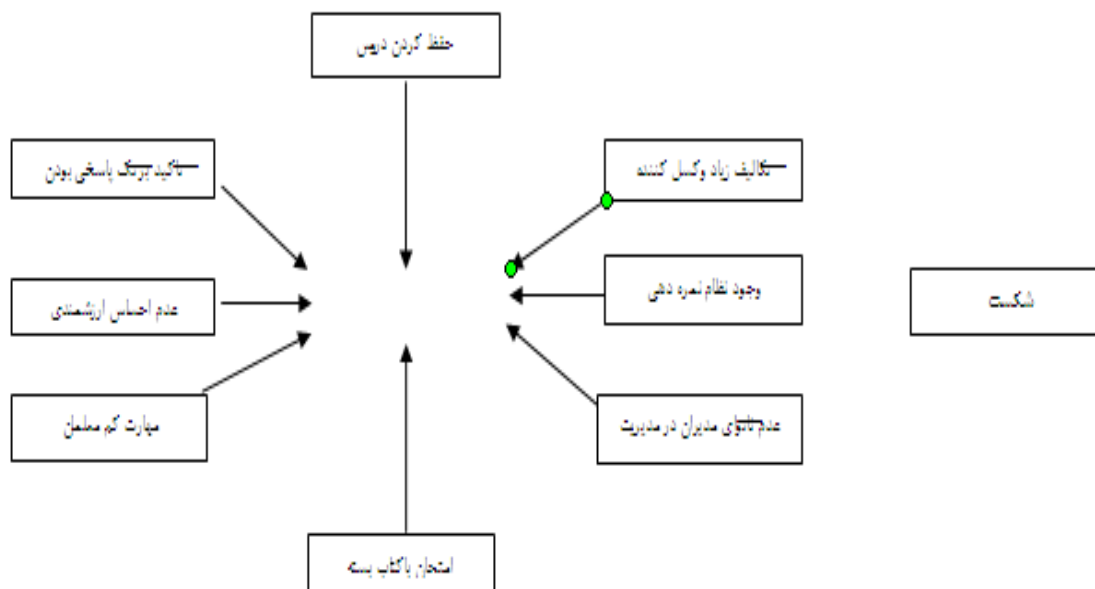
هنگام استخدام معلمان باید با شیوه‌های دقیق تست‌های روان‌شناسی انجام شود تا افرادی که دارای روحیه مناسب برای این شغل هستند انتخاب شوند. معلم نباید کوچک‌ترین توهینی به شاگرد کند و هنگامی که شاگرد در بحث‌های کلاسی شرکت می‌کند حرف او را قطع کند و نظرش را نادرست بداند. رفتار معلم باید در کلاس به گونه‌ای باشد که دانش‌آموزان مسئولیت‌پذیر و با اعتماد به نفس بار بیایند. معلم کارا معلمی است که در کلاس درسش بین دانش‌آموز و معلم احترام متقابل و بین خود دانش‌آموزان هم انسجام و یکپارچگی زیادی به وجود آورد. معلم باید با بچه‌ها رفتاری صادقانه داشته باشد. با آن‌ها منصفانه برخورد کند (گلاسر، ۱۳۸۵: ۲۲-۲۶).

هر دانش‌آموز را برای دیگران به عنوان یک منبع ارزشمند یادگیری معرفی کند، نه تهدیدی برای موفقیت و پیشرفت تحصیلی آن‌ها. معلم باید حتی در نگاه کردن به دانش‌آموزان هم عدالت را رعایت کند. مدیران مدرسه نیز باید دارای مهارت و تخصص مدیریت باشند. چه تعداد از مدیران مدارس ما در رشته مدیریت آموزشی تحصیل کرده‌اند؟ اکثر مدیران ما معلم‌هایی هستند که پس از چند سال سابقه تدریس، مدیر مدرسه شده‌اند. برنامه‌های انضباطی در مدارس نباید فقط از طریق کنترل بیرونی و از طریق زور و تنبیه باشد، بلکه باید ارتباط را جایگزین انضباط کرد، تا شاگردان بتوانند از قوه تعقل خود استفاده کنند. «از جمله تحولاتی که در انقلاب چین در نظام آموزش و پرورش چین اتفاق افتاد، حذف درس غیر لازم و از میان برداشتن امتحانات و جایگزین کردن تمرین‌هایی که در خلال دوره تحصیلی انجام می‌گرفت. تحصیلات توأم با کار و آموزش به معنای آزمایش شاگرد و معلم و تجربه آموزشی هر دو شد (محمودی، سیدعلی، ۱۳۸۴: ۴۹-۴۶).

مدیران باید امنیت مدارس را بالا ببرند. یعنی به دانش‌آموزان و معلمان این اجازه را بدهند که احساس خود را آزادانه بیان کنند. مدیران باید بتوانند والدین دانش‌آموزان را در فعالیت‌های مدرسه جذب کنند. یکی از دلایلی که والدین دانش‌آموزان تمایل چندانی به شرکت در جلسات اولیاء و مربیان ندارند، این است که درسیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها و کارهای اجرایی در مدرسه نقش ندارند. اما فقط در هزینه‌های مدرسه نقش دارند و از آنجا که از برنامه‌های اجرایی و کم و کیف کارها اطلاع چندانی ندارند، از شرکت در جلسات اولیاء و مربیان امتناع می‌کنند. این وظیفه مدیر است که بتواند از همه انرژی‌های موجود برای کارایی مدرسه نهایت استفاده را کند.

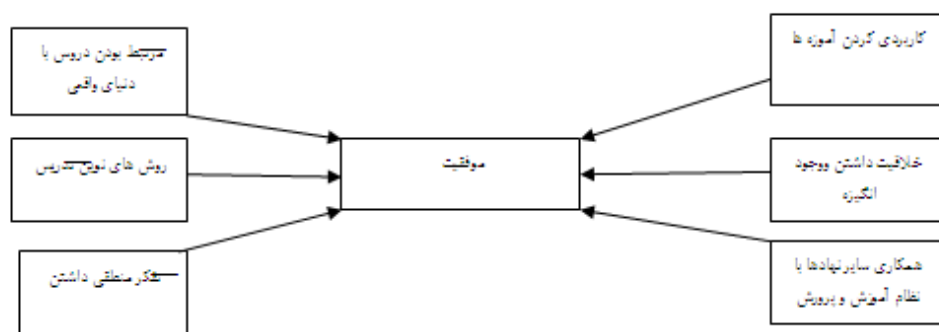


۹- مدل تحلیلی



تصویر شماره ۲: شکست تحصیلی و عوامل تاثیرگذار در آن

۱۰- مدل تحلیلی



تصویر شماره ۳: موفقیت تحصیلی و عوامل تأثیر گذار بر آن

نتیجه گیری و پیشنهادات

از آنجا که تربیت انسان از اهمیت زیادی برخوردار است، یک جامعه برای برنامه‌های بلند مدت نیاز به بررسی آموزش و پرورش و مشکلات آن و رفع آنان دارد. و از طرف دیگر موفقیت در مدرسه نه تنها می‌تواند بر جنبه‌های دیگر زندگی افراد هم تأثیر داشته باشد. بلکه موفقیت تک تک افراد جامعه به معنی رستگاری یک جامعه است. آموزش و پرورش ما به عنوان یک کشور در حال گذار مشکلات از قبیل؛ حفظ کردن به جای فکر کردن، نظام آموزش و پرورش معلم محور، عدم ایجاد اعتماد به نفس در دانش آموزان، عدم دستیابی به احساس ارزشمند بودن در دانش آموزان، عدم کاربرد مفاهیم درسی در زندگی و مشکلات ناشی از آنان از قبیل؛ دلسردی و ناامیدی از مدرسه، مدرسه گریزی، ترک تحصیل برای دانش آموزان ضعیف تر و کاهش کارایی تربیت معلمان ماهر و آشنا با شیوه‌های نوین به عنوان اصلی‌ترین عامل، جهت ایجاد تغییر در نظام آموزش و پرورش بسیار ضروری است.

مهارت مدیران مدارس، همکاری سایر نهادها با آموزش و پرورش از جمله خانواده‌ها، رسانه‌ها با نظام آموزش و پرورش، اهمیت بیشتر به آموزش معلمان و سختگیری در استخدام آنان، آموزش‌های دوره ای معلمان، روش پژوهش عملی مشارکتی به جای نظام معلم محور، استفاده از تجربیات کشورهای موفق و ... می‌تواند در آموزش و پرورش و تربیت نسل آینده و در تبعه آن رستگاری جامعه بسیار مؤثر واقع شود.

منابع:

- ۱- ازکیا، مصطفی و غفاری، غلامرضا، (۱۳۸۷) "جامعه شناسی توسعه" چاپ هفتم، تهران: انتشارات کیهان.
- ۲- سیف، سوسن و شعاع کاظمی، مهرانگیز (۱۳۸۲) "بررسی علل و عوامل مدرسه گریزی در دانش آموزان دختر دبیرستان های شهر تهران سال تحصیلی ۸۲-۸۱". فصلنامه مطالعات زنان. دانشگاه الزهراء، شماره اول، شماره ۲ تابستان و پاییز ۱۳۸۲.
- ۳- شیخی، محمدتقی (۱۳۸۲) جامعه شناسی جهان سوم، چاپ چهارم، تهران: انتشارات اشراقی
- ۴- علاقه مند، علی (۱۳۸۴)، جامعه شناسی آموزش و پرورش، تهران: نشر روان
- ۵- گلاسر، ویلیام، (۱۳۸۵). هر دانش آموزی می‌تواند موفق شود، ترجمه مهرداد فیروزبخت، (تهران: انتشارات رسا)
- ۶- گلاسر، ویلیام، (۱۳۷۳)، مدارس بدون شکست، ترجمه ساده حمزه، تهران: انتشارات رشد

۷-گیلک پور، خدیجه (۱۳۷۷) بررسی علل فرار دانش آموزان از مدرسه. طرح تحقیقات اداره کل آموزش و پرورش شهر تهران: دبیرخانه شورای انقلاب فرهنگی.
۸-محمودی، سیدعلی، (۱۳۶۴)، انقلاب فرهنگی چین، چاپ اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

۹-مطهری، مرتضی، (۱۳۶۶) تعلیم و تربیت در اسلام، چاپ دهم، تهران: انتشارات الزهرا.

۱۰-موسوی خمینی، روح الله، (۱۳۶۱-۱۳۷۱) "صحیفه نور، چاپ دوم: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

۱. Inman,Ricky w. (۲۰۰۵)The relationship between truancy and juvenile crime in wayne county Tennessee.edd Dissertation,Tennessee state university,available from UMI Proquest Digital Dissertation.

